

انجمن کافه نویسندگان

طراح: AMARA

ح-وفا

حس مبهم

ملکه از کلاسیک



«بگذار از حس مبهم این روزهایم کمی بگویم»



اطلاعات اثر

دسته بندی: دلنوشته

عنوان: حس مبهم

نویسنده: ح _ وفا

ژانر: تراژدی، عاشقانه

انتشارات : کافه نویسندگان

شناسنامه‌ی اثر

سطح اثر: محبوب

ناظر: ReiHane

ویراستار: sh.el

طراح: MAHLA

کیپست: Parnian_s



cafewriters.xyz

مقدمه:

مدتی می‌شود که جهانم رنگ و رویش را باخته و پیوسته غم در مدار آن می‌چرخد.
در میان انبوهی از آدم‌ها، از تو جدا مانده‌ام، از تویی که هرگز ترک نکرده بودم؛
حتی آن هنگام که قلبم را به بی‌رحمی تمام شکستی و رهایم کردی.
من هنوز هم نرفته‌ام و بی‌تو، کنار خیالت مانده‌ام...

در تک‌تک، اشک و آه‌گریه‌های این روزهایم... باز نام تو را حصار می‌کشم در کنارم؛
نام تو، همان آدمک بی‌تفاوت قصه‌هایم.

باری دیگر پلک‌های خسته‌ام روی هم افتادن.
مدتی می‌شود زوم کرده‌ام بروی رنگ‌های خاکستری که حوالی دوستانم را پر کرده‌اند.
سی‌نه‌ام دچار درد شد، آشفته بود.
خوب می‌دانم نه من، نه او، هیچ‌کدام نمی‌توانیم در مقابل اندوهگین بودن عزیزانمان
تاب بیاوریم.

با چشمانی پریشان خیره به رنگ‌های بی‌رنگ دنیای ناامیدی مانده بودیم.
صدای وز وز باد می‌گفت: «در این جا کسی دیگر میلی به رنگ امید ندارد.»

در تکاپوی نیامدن‌هایت! به اجبار سر می‌شود روز و شب‌هایم.

اجبار... چقدر نوشتن‌اش آسان است!

معنی اجبار را در تار و پود زندگی جستجو می‌کنم.

پنج حرف دارد، و هزاران معنی؛

اجبار یعنی:

نخواهی اکسیژن سمی هوای دلتنگی، برود در ریه‌هایت... اما دست خودت نباشد!

یعنی، رد اشک‌هایت هنوز خشک نشود روی صورتت اما تو را وادار به خندیدن کنند.

در مسیری راه بروی که با هر قدم، تکه‌ای از جانت را پشت سر بگذاری.

دستت را بگذارند در دست کسی که او را تا به حال ندیده‌ای.

بخواهند عشقی را وارد سی*نه‌ات کنی، مگر قلبی هم می‌ماند این وسط؟

عشقی از جنس اجبار...

اجبار یعنی خیلی چیزهای دیگر؛ اما برای شنیدنش هیچ کس آماده نیستند و

خیلی‌های دیگر هم میلی به خواندش ندارند!

رنگ‌ها را می‌توان عوض کرد، ذات انسان‌ها را چه کنیم؛

هر یک سمت رنگی می‌رود، پس تکلیف دل‌ها چه!

یک رنگی را صداقت می‌خوانند، پس دورنگی را چه؟

قهوه‌ای تلخ از جنس حسرت، همراه حبه‌ای از خاطرات شیرین گذشته در سینی زندگی

دارم.

در چشمانم ابرهای تیره جاخوش کرده‌اند نه قصد رفتن دارند، و نه قصد باریدن، دنیای دیده‌گانم را مه غلیظی گرفته.

در دلم غم و افسوس می‌جوشد؛ نمی‌دانم بعد رفتنت مرا چه شده!

نه میلی به زندگی دارم، و نه به مرگ.

مرگ شاید پایان تمام ناراحتی‌هایم شود.

اما... هرگز نمی‌تواند ذره‌ای از حس مبهمم را دفن کند.

در تک تک سلول‌های تنم، نام تو حکاکی شده است.

قطره قطره‌ی خون در رگ‌های قلبم تو را هر بار با تپیدن ضربانم از خدا می‌خواهد.

هوایی که نفس‌های تو را در خود میدمد، من با همان زندگی‌م را می‌گذرانم.

تو بگو، مرگ به چکارم می‌آید؟

نهال امید را کاشتم، در حیات رفاقت.

کمی عشق، ذره‌ای از صمیمیت بین‌مان به پایش بریزیم، باور دارم گل‌های امید

زندگی‌مان شکوفه می‌زنند.

اگر ما کمی دوست داشتن خرج همدیگر کنیم.

رنگ‌های بی‌رنگ، خاطرات تلخ، حسرت گذشته و همه این‌ها کوچ می‌کنند.

صدای زجه‌های دلتنگیم را می‌شنوی؟

صدای شکستن تک تک استخوان‌های دستانم را چه؟

هر بار که پیچک‌های خاطرات روزهای از دست رفته می‌پیچد دور گلویم، برای ذره‌ای

نفس کشیدن دستانم را مشت می‌کنم بارها و بارها ضربه می‌زنم بر روی آجرهای دیوار
ناامیدی، کاش بشکنند.

خاطرات هرچقدر شیرین باشد،
روزی در کنج اتاقک کاهگلی، دور از پرتویی نور، همان وقتی که نبض دلتنگی خط
قرمزش را پشت پا می‌گذارد.
زهرش را درون قلبت به جا خواهد گذاشت.
همان خاطرات شیرین و دلچسب،
روزی چنان زانوهایت را خم کند، که گویند: «خیلی وقت است رنگ و بوی جوانیش را
از دست داده.»

زندگی قبل از آمدنت فقط زیستن بود و بس.
زیستن در گودال‌های تاریک و سرد ناامیدی.
چگونه هوای آلوده‌ی دلتنگی را بعد از رفتنت تنفس کنم؟
کاش می‌شد عقربه‌های ساعت را برگرداند به عقب، همراه عقربه‌ها صندوقچه‌ی اسرار
قلب ماتم‌زده را هم دفن کرد.
یا کاش دارویی وجود داشت، تا تمام خاطرات خوبمان را فراموش کنم.
چگونه می‌شود با کوله پستی سنگین خاطره‌ها، بازهم به زیستن ادامه داد؟

دست بگذار در دست‌های سردم، می‌خواهم اندکی فقط با لمس دستانت گرم کنم دلی را که خیلی وقت است؛ فقط کارش تپیدن شده است، خالی از هرگونه احساسی. افسوس چقدر زود آغوشت برایم حرام شد.

- نمی‌دانم چرا دل‌ها مدام در میدان جنگ می‌روند!
 آن‌ها را چه شده است؟ چرا دگر میلی به پاکی و صداقت و محبت ندارند؟
 - دل‌ها زخم خورده‌اند، آدمک‌های خودخواه دل‌ها را بارها و بارها شکستند، حال تو بگو بازهم می‌گویی دل‌ها نباید بجنگند؟ احساسات شده است دشمن دل‌ها...

واژه‌ها حتی گم می‌شوند وقتی قلم در دست می‌گیرم تا برایت کمی از دوست داشتن بنویسم.

شهرزاده‌ی مغرور مگر در سی‌*نه‌ات سنگ گذاشته‌اند!
 همچو شمعی از غم نبودن‌هایت آب شده‌ام. مگر نمی‌بینی؟ به گمانم پنبه در گوش‌هایت گذاشته‌ای! تا نشنوی صدای احساساتت را. ل*ب‌هایت را بهم دوخته‌ای که چه شود دلبر بی‌رحم؟ نکند هراس داری! تا مبادا ناخودآگاه تو نیز در جواب تمام دوستت دارم‌هایم بگویی... دوستت دارم؟

سرنوشت را چگونه نوشته‌اند؟

تمام خاطرات، تصاویر لحظه‌ها، اندوه و اشک‌ها، برای هیچکدام‌شان توضیحی وجود ندارد. درد می‌نویسد اما درمان را نه! مگر جرم است زیستن آن هم در هوای غم‌آلود.

امروز باز هم حجم عظیم جسم‌های دلتنگی را دفن کرده‌ام درون گورستان بی کسی‌ها. در من گورستان‌های بسیاری وجود دارد، از کدام‌شان برایت بگویم؟ مثالی بزنم برایت؟ آن روز بارانی را به خاطر داری؟ همان روز نحس رفتنت را می‌گویم! من از همان روز تک تک یادگاری‌هایت را خاطرات را عطر خوش گیسوانت را حتی تصویر دو ابر خاکستری مانند را درون گورستان‌هایی مخصوص هر کدام چال کرده‌ام. حال می‌دانی تمام من شده‌است گورستان بود و نبود.

در کوچه‌ی دلواپسی قدم می‌گذارم، تابلویی نظرم را جلب می‌کند. نمی‌دانم چرا تصویرت را که می‌بینم، چشمانم را ابرهای سیاه حصار می‌گیرند. بغض لعنتی با چنگال‌های تیز و باریکش گلویم را می‌فشارد. شاید هم بدانم، حالت جنون دیوانگی‌هایم از دیدن تنها چهره‌ی تو این‌گونه خود را به رخ نمی‌کشد؛ همه این‌ها سرچشمه می‌گیرند از تصویر آن دخترکی که در پهلویت ایستاده و دستانی را گرفته است که روزی دنیای من بود. مرا این‌گونه دیوانه ساخته است.

رفته‌ای آن هم بدون کدام خداحافظی، هنوز هم در کوچه‌های دلتنگی عطر بی‌تفات بودنت جاریست، من هم معتادی شدام و مدام می‌بویم. نکند روزی قاصدک‌ها خبرت را بیاورند و لب‌هایم، تمام جانم از شدت سرمای نبودت یخ‌زده باشد! افسوس خبری از تو بیاورند و من درون سینه‌ی قبرستان به یادگار گذاشته شده باشم.

دردی درون رگهای قلبم به وجود آمده، نه درمان برایش وجود دارد و نه طبیعی. اسمش را گذاشته‌ام حس مبهم؛ حسی که مرا روبه تباهی می‌برد. از جنس درد، پر از آه و حسرت!

چاره چیست؟ شاید به قول قدیمی‌ها باید سوخت و ساخت، شاید... من از سال‌های سال می‌سوزم؛ اما نتوانسته‌ام بسازم قلبی را که حتی تیکه‌های خورد شده‌اش را گم کرده‌ام.

امشب قبل از خواب تو را آرزو کرده‌ام. زمان چگونه گسیخته شد؟ تو را از تک تک سلول‌های تنم جدا کرد. شاید اگر روزی برایم از جدایی می‌خواندی، مدتی کوتاهی می‌خندیدم و سپس با کلمات تو را می‌فهماندم هیچ‌گونه راهی نیست تو بی من و من بی تو باشم. بی تو ماندن هرگز!
حال چه...

هوای شهر دوستی را مه بی‌حالی آلوده کرده است، گر قصد آمدن کرده‌ای چمدانت را باز کن.

چرا که در این شهر، کسی مشتاق دیدار کسی نیست. ما تجربه کردیم کسی همدم و دلدار، در این جا نمی‌خواهد. موسیقی این شهر سکوت است، چراغ دلتنگی را خاموش کرده‌اند. ماه دلش گرفته و دگر میلی به تابیدن ندارد.

خورشید را ابرهای سیاه حصار کرده.
و دریا دگر موج‌هایش عطر آرامش را پخش نمی‌کند.

در دفترچه‌ی عبرت‌های زندگی نوشته‌ام:

هیچ وقت دل نبند به عابرهایی که از کوچه و خیابان‌های دلت می‌گذرد.
شاید تو ندانی، اما در این دنیا هیچ کس میلی به توقف ندارد.
دلت را بسیار به خدا، او خوب می‌داند چه کسی مرد ماندن و خوشبخت کردنت است.

«پایان»

۱۳۹۹

یادگاری از کارگاه دلنویس‌نویسی

www.cafewriters.xyz

کافه نویسندگان انتشارات دیجیتال کتاب متنی و صوتی

اگر تصمیم دارید کتابتان را چاپ کنید یا به تازگی اثری را شروع کنید و آن را به چاپ برسانید، به مجموعه کافه نویسندگان بپیوندید

✓ نقد و نظارت و راهنمایی رایگان

کافه نویسندگان در راستای نگارش اثری مطلوب به شما یاری می دهد و از ابتدای نگارش یک اثر تا انتهای آن همراه شما خواهد بود. اثر شما در انجمن ما به طور رایگان نقد می شود و شما می توانید با کمک از نقد خود، اثرتان را ویرایش کنید و ایراد هارا اصلاح کنید و به این صورت سطح اثرتان را بالا ببرید و شانس بیشتری برای چاپ داشته باشید.

✓ ویراستاری رایگان

اثر شما به صورت رایگان از نظر نگارشی ویرایش می شود و رعایت علائم نگارشی و نکات ویراستاری برای شما یک امتیاز مثبت محسوب می شود.

✓ برگزاری ورکشاپ و کارگاه های آموزشی آنلاین به صورت رایگان در انجمن

نویسندگی کافه نویسندگان

شما می توانید به صورت کاملا رایگان در کارگاه های آموزشی با سرفصل های متنوع شرکت کنید و شرکت برای عموم آزاد است، شما می توانید حتی از 0 شروع کنید و در انجمن کافه نویسندگان آموزش ببینید و اثرتان را به چاپ برسانید.

✓ مشاوره های رایگان

ما برای تمام مراحل از نگارش کتاب تا چاپ و تولید آن به صورت رایگان به شما مشاوره خواهیم داد. ما با مشاوره سعی خواهیم کرد بهترین نتیجه را از اثر خود بگیرید.

✓ در کافه نویسندگان هرگز دلسرد نخواهید شد!

اگر اثر شما جهت چاپ تایید نشود، کتاب شما به صورت رسمی در سایت اصلی به صورت دیجیتال منتشر خواهد شد. خبر خوب این است که می توانید نسخه ی فروشی با قیمت توافقی خودتان را هم در فروشگاه اینترنتی کافه نویسندگان انتشار دهید و به آسانی فروش اثر خود را کنترل کنید.

✓ نیازی به پرداخت هزینه ی بالای کاغذ ندارید.

با توجه به هزینه ی بالای کاغذ و چاپ، انتشار الکترونیک بهترین گزینه است اما ما در کنار انتشار الکترونیک، چاپ رایگان هم برای شما عزیزان خواهیم داشت.

فکر آن که خودتان برای چاپ کتاب خرج کنید را از سرتان بیرون کنید، چرا که انتشاراتی که به هزینه ی نویسنده اثری را چاپ می کنند منجر به فروش نرسیدن آثار

و جمع آوری کتاب ها در انباری و ضرر و زیان می شود، ما با مشاوره و راهنمایی سعی می کنیم همه چیز به نفع شما تمام شود و در کافه نویسندگان ریسکی نخواهید کرد.

✓ اعتماد و اطمینان

اثر شما در انجمن ما محفوظ می باشد و اگر اثری را به ما می سپارید دست ما امانت است، انجمن کافه نویسندگان به تمامی حقوق نویسنده احترام می گذارد و آنان را رعایت می کند. توجه داشته باشید که سودجویان از آثار شما سو استفاده نکنند که سارقان ادبی نیز کم نیستند اما خوشبختانه در کافه نویسندگان می توانید اثرتان را با خیال راحت به دست ما بسپارید تا با اسم خودتان چاپ یا منتشر شود.

✓ مجوز رسمی از فرهنگ وزارت ارشاد اسلامی

تمامی فعالیت های مجموعه کافه نویسندگان به صورت قانونی و زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی صورت می گیرد.

✓ می توانید استعلام بگیرید!

در صفحه ی اصلی سایت و فروشگاه، قسمت پایین صفحه می توانید با کلیک بر روی نماد ها، استعلام معتبر بودن مجوز هارا مشاهده کنید.

✓ قرار داد با بهترین ناشران

ما با بهترین ناشران و معتبر ترین های کشور جهت چاپ رایگان آثار شما قرار داد بسته ایم. ما آثارتان را جهت چاپ برای انتشاراتی ها ارسال می کنیم و در راستای بهترین نتیجه و به ثمر رساندن تلاش هایتان همراه شما خواهیم بود.

✓ ما با توجه به نوع اثر و ژانر و محتوا، طبق شناخت انتشاراتی را جهت چاپ انتخاب می کنیم که با توجه به موارد ذکر شده شانس بیشتری داشته باشید، برای مثال یک انتشارات بیشتر رمان های اجتماعی چاپ می کند، اگر اثر شما اجتماعی بود اثرتان را به آن انتشارات ارسال می کنیم.

✓ نویسندگی و چاپ در تمام زمینه ها

فعالیت انجمن نویسندگی ما محدود به رمان دلنوشته و شعر نیست بلکه کتاب های علمی ادبی، دینی، روانشناسی، داستانی، خودیاری، سفرنامه، خاطره نویسی، زندگینامه، داستان های کودکان و... تمامی زمینه های نویسندگی و کتاب فعالیت دارد.

"کافه نویسندگان بهترین گزینه برای به ثمر رساندن تلاش هایتان"

کافه نویسندگان به طور قانونی آثار نویسندگان را انتشار می دهد.

در صورت تمایل به انتشار هر گونه اثر در مجموعه کافه نویسندگان به صورت متنی یا صوتی، با ما در ارتباط باشید.

شما می توانید اثر خود را به ایمیل پشتیبان ارسال کنید تا پس از بررسی های لازم منتشر شود.

www.cafewriters.xyz

[/https://forum.cafewriters.xyz](https://forum.cafewriters.xyz) : انجمن 

[/https://www.cafewriters.xyz](https://www.cafewriters.xyz) : وبسایت 

@cafewriters.xyz : اینستاگرام 

support@cafewriters.xyz : ایمیل پشتیبانی 

ID: @cafewriters_xyz 

09918895560 

پایان...